

کارکردِ روعیا

نوشته زیگموند فروید

ترجمه یحیی امامی

خانمها و آقایان، وقتی سانسور روعیا و بازنمایی به وسیله نمادها را کاملاً فهمیدید هنوز این امر حقیقت دارد که بر در امر تحریف روعیا کاملاً مسلط نشده‌اید اگرچه در جایگاهی قرار می‌گیرید که می‌توانید اکثر روعیایا را بفهمید. در انجام چنین کاری شما از دو روش مکمل استفاده خواهید کرد: فراخوانی تصویری که برای خواب بیننده اتفاق افتاده است تا از امر جایگزین به امر اصیل رهنمون شوید، و بر مبنای معرفت خودتان نمادها را با معنای خودشان جایگزین کنید. بعداً ما شماری از عدم یقینهایی را بحث خواهیم کرد که در این مورد به وجود می‌آیند.

اکنون می‌توانیم وظیفه‌ای را که قبلاً سعی در انجام آن با ابزار ناکافی داشتیم دوباره مطرح کنیم، یعنی زمانی که روابط میان عناصر روعیا و چیزهای اصیلی را که آن عناصر نمایندند آن‌اند مطالعه می‌کردیم. ما به چهار رابطه عمده از این نوع پرداختیم (ص ۱۵۰): رابطه جزء با کل، تقریب (۲) یا کنایه (۳)، رابطه نمادی و بازنمایی تجسمی کلمات. اکنون ما پیشنهاد می‌کنیم که کار مشابهی را در مقیاس بزرگتر از راه مقایسه محتوای آشکار روعیا به عنوان یک کل با روعیای پنهانی که از راه تعبیر و تفسیر آشکار می‌شود به انجام برسانیم.

امیدوارم که شما هرگز دوباره این دو چیز را با یکدیگر خلط نکنید. اگر به چنین نقطه‌ای برسید، در فهم روعیایا از اکثر خوانندگان کتاب تفسیر روعیایا جلوتر رفته‌اید. به من اجازه دهید تا بار دیگر به شما یادآوری کنم کاری که روعیای پنهان را به روعیای آشکار تبدیل می‌کند کارکردِ روعیا نامیده می‌شود. کاری که در جهت عکس انجام می‌شود و تلاش می‌کند تا از روعیای آشکار به روعیای پنهان برسد کار تفسیری ماست. کار تفسیری سعی در واشکافتن کارکردِ روعیا دارد. روعیایایی از نوع کودکانه که ما آنها را به عنوان تحقق هویدای آرژوها می‌شناسیم با این وصف تا حدودی در معرض کارکردِ روعیا قرار می‌گیرند — آنها از آرزو به تجربه واقعی و همچنین بنا به قاعده از افکار به تصاویر بصری تغییر شکل می‌یابند. در مورد آنها نیازی به تفسیر وجود ندارد جز واشکافی همین دو نوع تغییر شکل. کارکردِ روعیای اضافی که در روعیایهای دیگر رخ می‌دهد تحریف روعیا (۴) نامیده می‌شود و این امر نیز بایستی با کار تفسیری ما واشکافته شود.

من از راه مقایسه تفسیر روعیایهای متعدد در جایگاهی قرار گرفته‌ام تا خلاصه‌ای توصیفی از آنچه کارکردِ روعیا با مواد و مصالح اجزای اندیشگون روعیای (۵) پنهان انجام می‌دهد در اختیار شما قرار دهم. با وجود این از شما تمنا می‌کنم سعی نکنید بیش از آنچه من به شما می‌گویم بفهمید. گوش کردن با توجه کامل، خود بخشی از توصیف است.

اولین دستاورد کارکردِ روعیا تلخیص (۶) است. ما با تلخیص این حقیقت را می‌فهمیم که روعیای آشکار محتوای کمتری از روعیای پنهان دارد و بنابراین ترجمه خلاصه‌شده آن است. تلخیص در مواقعی می‌تواند صورت نگیرد اما بنا به قاعده، وجود دارد و اغلب وجود آن چشمگیر است. تلخیص هرگز به عکس خود بدل نمی‌شود؛ به عبارت دیگر ما هرگز روعیای آشکاری را نمی‌یابیم که در گستردگی یا محتوا بزرگتر از روعیای پنهان باشد. تلخیص از چند راه حاصل می‌شود: ۱- با حذف کامل عناصر پنهان مشخص؛ ۲- فقط با انتقال پاره‌ای از برخی مجموعه‌ها از روعیای پنهان به روعیای آشکار؛ ۳- با عناصر پنهانی که با هم اشتراکاتی دارند و در روعیای آشکار در قالب واحدی یکپارچه، ترکیب و ممزوج می‌شوند.

اگر ترجیح دهید اصطلاح تلخیص را فقط به آخرین فرایند اختصاص می‌دهیم. نتایج آن را خاصه به آسانی می‌توان نشان داد. شما هیچ مشکلی در به یاد آوردن مواردی از روعیایهای شخصی خودتان ندارید که در آنها افراد متفاوت در قالب یک شخص تلخیص شده باشند. شخصیتی ترکیبی از این نوع شاید شبیه فرد A باشد اما ممکن است شبیه B لباس پوشیده باشد، و ممکن است کاری را انجام دهد که ما را به یاد شخص C بیندازد و همزمان ممکن است او را به عنوان شخص D بشناسیم. البته این ساختار ترکیبی بر چیزی تأکید می‌کند که در میان چهار فرد مذکور مشترک است. طبیعتاً ممکن است ساختاری ترکیبی از اشیاء و یا مکانها به همان شیوه‌ای تشکیل شود که از افراد تشکیل می‌شود منتهی با این شرط که اشیاء و مکانهای متعدد دارای چیزی مشترک باشند که روعیای پنهان بر آن تأکید گذارد. این فرایند مثل ساختن مفهومی جدید و موقتی است که این عناصر مشترک به منزله هسته آن‌اند. نتیجه تلفیق این عناصر مجزاً که با یکدیگر تلخیص می‌شوند بنا به قاعده تصویری تیره و مبهم است، درست مثل زمانی که عکسهای متعددی را روی یک صفحه ظاهر کنید.

تولید ساختارهای ترکیبی از این نوع باید برای کارکردِ روعیا اهمیت وافر داشته باشد زیرا در وهله اول می‌توانیم جایی را نشان دهیم که عناصر مشترکی که برای آنها ضروری هستند غایب‌اند، آنها به شیوه‌ای عامدانه معرفی می‌شوند — برای مثال از راه انتخاب لغتهایی که با استفاده از آنها فکری بیان می‌شود. ما قبلاً به تلخیصها و ساختارهایی ترکیبی از این نوع برخورد کرده‌ایم. آنها در تولید پاره‌ای از لغزشهای زبانی نقشی ایفا کرده‌اند. می‌توانید همان مرد جوانی را به خاطر آورید که به بانویی پیشنهاد *begleiten* [(7) *begleiten* (همراهی کردن) + *beleidigen* (توهین) ص ۵۸] را داد. علاوه بر این لطیفه‌هایی وجود دارد که روش آنها مبتنی بر تلخیصی مشابه است. اما جدای از این موارد ممکن است گفته شود که این فرایند چیزی کاملاً غیرمعمول و عجیب است. حقیقت دارد که بدیل و نظیر ساختن این شکل‌های ترکیبی را می‌توان در برخی از مخلوقات تخیلات ما یافت، تخیلاتی که آماده است تا اجزائی از اشیاء را که در تجربه ما به یکدیگر تعلق ندارند در هیأتی واحد ترکیب کند — برای مثال می‌توان از قنطورس (۸) و جانوران افسانه‌ای نام برد که در اساطیر باستانی یا در تصاویر بولکین ظاهر می‌شوند. تخیل خلاق در واقع ناتوان از خلق هر چیزی است و فقط توان ترکیب اجزائی را دارد که با یکدیگر غریب و بیگانه‌اند. اما امر شاخص درباره روش کارکردِ روعیا در آنچه در پی می‌آید نهفته است. مصالحی که به کارکردِ روعیا عرضه می‌شوند متشکل از اندیشه‌ها هستند که معدودی از آنها ممکن است اعتراض‌کردنی و نپذیرفتنی باشند اما به گونه‌ای صحیح بر ساخته و بیان شوند. کارکردِ روعیا این اندیشه‌ها را به شکلی دیگر تبدیل می‌کند و واقعیت عجیب و نامفهوم این است که در انجام این ترجمه (یعنی به اصطلاح این برگردان به متن یا زبانی دیگر) روشهای ترکیب یا درهم‌آمیختگی مورد استفاده قرار می‌گیرد. با این همه ترجمه به طور معمول تلاش می‌کند تا تمایزاتی را که در متن وجود دارند حفظ کند و خاصه چیزهایی را که شبیه هستند جدا نگه دارد. کارکردِ روعیا، کاملاً برعکس، سعی می‌کند تا دو فکر متفاوت را از راه جستجوی لغتی مبهم و دوپهلوی که در آن دو فکر ممکن است گرد هم آیند (همانند کاری که لطیفه می‌کند) تلخیص کند. ما نباید سعی کنیم که تمامی این صور را به یکباره بفهمیم، اما این صور ممکن است در فهم ما از کارکردِ روعیا اهمیت یابند.

اگرچه تلخیص، روعیاها را مبهم می‌سازد، اما این امر سبب این برداشت نمی‌شود که ابهام و تیرگی، حاصلِ سانسور روعیا است. به نظر می‌رسد ردّ پای تلخیص را می‌توان تا شماری از عوامل مکانیکی یا اقتصادی پی گرفت اگرچه در هر صورت سانسور از آن منتفع می‌شود.

دستاوردهای تلخیص می‌تواند بسیار فوق‌العاده باشد. بعضی اوقات ممکن است که با کمک آن، دو رشته فکری پنهان کاملاً متفاوت را در قالب روعیای آشکاری ترکیب کرد به طوری که بتوان ظاهراً به آنچه تفسیر بسنده و کافی روعیاست دست یافت و با این همه با انجام این کار از توجه به این موضوع غفلت کرد که ممکن است روعیا را «تفسیر بیش از حد» (۹) کرد. در خصوص ارتباط بین روعیای آشکار و پنهان [باید گفت که] تلخیص همچنین به هیچ رابطه ساده‌ای که میان عناصر یکی با دیگری باقی مانده باشد منجر نمی‌شود. عنصری آشکار ممکن است همزمان با چند عنصر پنهان متناظر باشد، و برعکس، عنصری پنهان ممکن است در چند عنصر آشکار نقشی ایفا کند — در این جا، به اصطلاح رابطه‌ای متقاطع وجود دارد. علاوه بر این در تفسیر روعیا پی می‌بریم که تداعیها درباره عنصر آشکار واحدی لزومی ندارد به شیوه‌ای متوالی ظاهر شوند. اغلب باید منتظر بمانیم تا کل روعیا تفسیر شود.

بنابراین کارکردِ روعیا به شیوه‌ای کاملاً غیرمعمولی بازنویسی اجزای اندیشگون روعیا را انجام می‌دهد: این بازنویسی نه ترجمه لغت به لغت یا نشانه به نشانه است و نه انتخابی است که بر مبنای قواعد ثابت انجام شود — انگار که آدمی فقط حروف صامت را در لغت بازتولید کند و حروف صدادار را حذف کند و این، آن چیزی نیست که بتوان آن را انتخابی نمونه توصیف کرد؛ عنصری به صورت ثابت انتخاب می‌شود تا جای چند عنصر دیگر را بگیرد. این عمل عملی متفاوت و بسیار پیچیده‌تر است.

دومین دستاورد کارکردِ روعیا جابه‌جایی (۱۰) است. خوشبختانه ما چند آزمایش‌مقدماتی در این باره انجام داده‌ایم، زیرا می‌دانیم که جابه‌جایی کاملاً کار سانسور روعیا است. جابه‌جایی از دو راه خود را آشکار می‌کند: در اولی عنصری پنهانی نه با جزء سازنده خود بلکه با چیزی بعیدتر جایگزین می‌شود، یعنی با چیزی کنایی (۱۱)؛ و در دومی تأکید فیزیکی از جزئی مهم به جزئی غیرمهم منتقل می‌شود، بنابراین روعیا در قالب چیزی ظاهر می‌شود که مرکزی دیگرگون و غریب دارد.

جایگزینی چیزی با کنایه‌ای از آن، فرایندی آشنا در اندیشه‌های زمان بیداری ما نیز هست اما در اینجا تفاوتی وجود دارد. در اندیشه‌های زمان بیداری کنایه باید به آسانی فهمیدنی باشد و باید موضوع امر جایگزین با چیز اصیلی که آن را بیان می‌کند مربوط باشد. لطیفه‌ها نیز اغلب از کنایه استفاده می‌کنند. آنها پیش شرط تداعی بودن در موضوع را حذف می‌کنند و تداعیهای خارجی و غیرمعمول نظیر شباهت صداها، ابهام کلامی و غیره را جایگزین آن می‌سازند. اما آنها پیش شرط

فهمیدنی بودن را حفظ می‌کنند؛ لطیفه همه کارآیی خود را از دست خواهد داد اگر مسیری که از کنایه به امر اصلی برمی‌گردد به آسانی قابل ردیابی نباشد. کنایه‌هایی که برای جابه‌جایی در روایاها مورد استفاده قرار می‌گیرند خود را از این هر دو نوع محدودیت رها کرده‌اند. آنها با عنصری که جایگزین آنها می‌شوند غالباً خارجیت‌ترین و بعیدترین روابط را برقرار می‌کنند و بنابراین فهمیدنی نیستند و هنگامی که واشکافته می‌شوند تفسیر آنها این حس را القا می‌کند که آنها لطیفه‌های بدی هستند و یا تبیین‌های زورکی و من‌درآوردی‌ای هستند که با خودخواهی ارائه شده‌اند. سانسور روایا فقط وقتی به هدفش می‌رسد که موفق شود راه بازگشت از کنایه به امر اصیل را غیرممکن سازد.

جابه‌جایی لهجه به عنوان روشی برای بیان اندیشه‌ها بی‌سابقه است. گاهی اوقات ما از آن در اندیشه زمان بیداری برای ایجاد تأثیری خنده‌آور استفاده می‌کنیم. شاید بتوانم تأثیری را که این عمل تولید می‌کند بیراهه رفتن بنامم. [برای نشان دادن این امر] لطیفه‌ای را بازگو می‌کنم. در روستایی آهنگری بود که جرمی مرتکب شده بود که مجازات آن اعدام بود. دادگاه تصمیم گرفت که مجرم باید مجازات شود؛ اما از آنجا که مجرم یگانه آهنگر روستا و جایگزین‌ناپذیر بود و از طرف دیگر سه خیاط در روستا زندگی می‌کردند، یکی از خیاطها به جای آهنگر اعدام شد!

سومین دستاورد کارکرد روایا از نظر روانشناختی جالب توجه‌ترین است. این دستاورد شامل تغییرشکل اندیشه‌ها به تصاویر بصری است. اجازه دهید این مطلب را روشن کنیم که این تغییرشکل هر چیزی را در اجزای اندیشگون روایا تحت تأثیر قرار نمی‌دهد؛ شماری از آنها شکل خود را حفظ می‌کنند و به صورت اندیشه‌ها یا دانش در روایای آشکار نیز ظاهر می‌شوند. همچنین تصاویر بصری یگانه شکلی نیستند که اندیشه‌ها به آن تغییر شکل پیدا می‌کنند. مع‌هذا آنها جوهر شکل‌گیری روایاها را شامل می‌شوند و همچنان که از قبل می‌دانیم، این بخش از کارکرد روایا دومین بخش آن است که حداکثر نظم را داراست [صص ۱۶۱-۱۶۰]. ما قبلاً با بازنمایی تجسمی کلمات در مورد عناصر روایای فردی آشنا شده‌ایم [ص ۱۵۲].

روشن است که این دستاورد، دستاوردی ساده نیست. برای نشان دادن شماری از دشواریهای آن اجازه بدهید فرض کنیم که شما وظیفه جایگزینی یک سرمقاله سیاسی را در روزنامه با مجموعه‌ای از تصاویر به عهده گرفته باشید. شما مجبور به بازگشت به گذشته و استفاده از نگارش تصویری به جای نگارش الفبایی می‌شوید. تا جایی که مقاله از مردم و موضوعات انضمامی یاد کرده باشد، به آسانی یا حتی شاید به صورت بهتری آنها را با تصاویر جایگزین می‌کنید اما مشکل هنگامی شروع می‌شود که به بازنمایی کلمات انتزاعی و تمامی آن بخشهایی از گفتار که مبین روابط میان اندیشه‌هاست برسید — نظیر ادوات و حرفهای ربط و غیره. در مورد کلمات انتزاعی می‌توانید شگردهای گوناگونی را به طور مؤثر به کار گیرید. برای نمونه می‌توانید سعی کنید تا به متن مقاله آرایش کلامی دیگری بدهید که ممکن است کمتر معمول و متداول به نظر برسد اما شامل اجزای بیشتری خواهد بود که انضمامی هستند و قابلیت بازنموده شدن دارند. سپس پی خواهید برد که انتزاعیترین کلمات، کلمات انضمامی رقیق شده هستند و شما به همین دلیل تا آنجا که ممکن است به معنای اصیل انضمامی چنان کلماتی بازخواهید گشت. بنابراین از یافتن این امر که می‌توانید مالکیت یک شیء را با نشستن واقعی و فیزیکی بر روی آن بازنمایی کنید خوشحال خواهید شد. (۱۲) کارکرد روایا درست چیزی شبیه به این کار را انجام می‌دهد. در چنین شرایطی به سختی قادر خواهید بود تا از بازنمایی خود انتظار دقت بسیار داشته باشید. به گونه‌ای مشابه، کارکرد روایا را خواهید بخشید که عنصری چنان دشوار را به تصویر مبدل کرده است. به عنوان مثال، زناى محصنه [Ehebruch] که معنای لفظی آن «شکستن ازدواج» است [با نوعی شکستن دیگر یعنی شکستن پا [13] (Beinbruch) بازنمایی می‌شود. و بدین طریق شما تا اندازه‌ای موفق به جبران ناپختگی نگارش تصویری خواهید شد، نگارشی تصویری که بناست تا حدی جای نوشته الفبایی را بگیرد.

برای بازنمایی بخشهایی از گفتار که رابطه میان اندیشه‌ها را نشان می‌دهد — زیرا، بنابراین، با وجود این و غیره — شما لوازم کمکی مشابهی در اختیار ندارید و این اجزای متن مادام که ترجمه به تصاویر ادامه یابد از دست خواهند رفت. به طرز مشابه کارکرد روایا محتوای اجزای اندیشگون روایا را به مصالح خام ابژه‌ها و فعالیتها تقلیل می‌دهد. شما راضی می‌شوید اگر به نوعی، امکانی برای اشاره — به واسطه جزئیات ظریفتر تصاویر — به روابط خاصی وجود داشته باشد که فی‌نفسه نمی‌توانند بازنمایی شوند. به همین ترتیب، کارکرد روایا نیز در بیان برخی از محتوای اجزای اندیشگون روایای پنهان با استفاده از خصوصیات غریب شکل روایای آشکار موفق می‌شود — با وضوح یا ابهامش، با تقسیم آن به چندین قسمت و غیره. تعداد خرده روایاهایی که روایا به آن تقسیم می‌شود معمولاً با تعداد موضوعات عمده یا مجموعه‌ای از اندیشه‌ها در روایای پنهان متناظر است. روایای مقدماتی کوتاهی اغلب مقدمه‌ای است برای روایای اصلی و مفصلتر که از پی خواهد آمد یا این که این روایای کوتاه ممکن است انگیزه‌ای برای روایای اصلی فراهم سازد، تغییر صحنه در روایای

آشکار جایگزین جمله پیرو در اجزای اندیشگون رو‌یا خواهد شد و جز آن. بنابراین شکل رو‌یا به هیچ وجه بی‌اهمیت نیست و خود، ما را به تعبیر و تفسیر فرامی‌خواند. وقتی چندین رو‌یا در طول یک شب ظاهر می‌شوند، اغلب معنای مشابهی دارند و بر این موضوع دلالت می‌کنند که کوششی در حال انجام است تا به صورت مؤثرتر با محرکی که پایداری فزاینده‌ای دارد رو‌یاری شود. در رو‌یاهای فرد، خاصه عنصری دشوار ممکن است با نمادهایی چند بازنمایی شوند یعنی با جفت‌هایی هم‌ریشه. (۱۴)

اگر مجموعه مقایسه‌هایی را بین اجزای اندیشگون رو‌یا و رو‌یاهای آشکار که جایگزین آنها می‌شوند انجام بدهیم با همه انواع چیزهایی روبه‌رو خواهیم شد که برای آنها آماده نیستیم: برای مثال چیزهای بی‌معنا و یاهه در رو‌یاهها، معنای خود را دارند. در واقع در اینجاست که اختلاف بین دیدگاه پزشکی و روانکاوانه درباره رو‌یاهها به نقطه حادی می‌رسد و نه در جایی دیگر. بر طبق نظر اولی [پزشکی] رو‌یاهها بی‌معنا هستند زیرا فعالیت ذهنی در رو‌یاهها تمام قدرت انتقادی خود را کنار گذاشته است ولی بر طبق دیدگاه ما، برعکس، رو‌یاهها زمانی بی‌معنا می‌شوند که قطعه‌ای انتقادی که در اجزای اندیشگون رو‌یا وجود دارد باید بازنموده شود. به عنوان مثال حکم «این امر بی‌معناست.» بازنموده شود این بی‌معنایی ظاهر می‌شود. رو‌یای دیدار از تئاتر (سه بلیط برای ۱/۵ فلورین) [ص ۱۵۳] که با آن آشنا هستید مثال خوبی برای همین مسأله است. حکمی که بیان شد این بود: «ازدواج زود هنگام بی‌معناست.»

به طور مشابه در جریان کار تعبیر و تفسیر یاد می‌گیریم که آن چیست که متناظر است با شکها و عدم یقینهایی که خواب بیننده اغلب در این باره بیان می‌کند که آیا عنصری خاص در رو‌یا اتفاق افتاده است، آیا آن اتفاق این چیز بوده است یا برعکس، چیزی دیگر. بنا به قاعده هیچ چیزی در اجزای اندیشگون رو‌یای پنهان وجود ندارد که با این شکها و عدم یقینها تطابق داشته باشد؛ آنها کاملاً مربوط به فعالیت سانسوری رو‌یا هستند و آنها را باید با تلاشی برای حذف برابر دانست، تلاشی که کاملاً موفق نشده است.

یکی از شگفت‌انگیزترین یافته‌ها، روشی است که به وسیله آن کارکرد رو‌یا با تضادهای رو‌یای پنهان روبه‌رو می‌شود. ما از قبل می‌دانیم [ص ۲۰۵] که تلخیصها در رو‌یای آشکار جایگزین همانندیا در مصالح پنهان می‌شوند. با تضادها نیز با همان روش همانندیا برخورد می‌شود و ترجیح خاصی برای بیان آنها با همان عناصر آشکار وجود دارد. بنابراین عنصری در رو‌یای آشکار که قابلیت آن را دارد که نقطه مقابل یا متضادی داشته باشد، به گونه‌ای برابر ممکن است خود را یا متضادش را یا هر دو را به همراه یکدیگر بیان کند؛ فقط معنا می‌تواند تصمیم بگیرد که کدام ترجمه انتخاب شود. این امر با واقعیت دیگری ارتباط دارد که بازنمایی «نه» — یا به هر تقدیر، نوع مبهم آن — در رو‌یاهها یافت نمی‌شود.

برای ما تحول زبان میثاگر نمونه‌ای از شباهتی خوشایند با این رفتار عجیب کارکرد رو‌یا است. برخی از اصحاب فقه‌اللغه بر این عقیده‌اند که در اکثر زبانهای باستانی (۱۵) تضادهایی نظیر «قوی - ضعیف»، «روشن - تاریک»، «بزرگ - کوچک» با ریشه‌های لغوی مشابهی بیان می‌شوند، (چیزی که ما آن را «معنای متناقض واژگان نخستین (۱۶) می‌نامیم»). بنابراین در مصر باستان *ûken* اساساً هم به معنای ضعیف بود هم به معنای قوی. هنگام سخن گفتن، از سوء تفاهمهایی که با استفاده از چنان کلمات دوپهلویی به وجود می‌آمد، با آهنگ متفاوت و با ایماء و اشاره‌ای که آن را همراهی می‌کرد اجتناب می‌شد و در نوشتن با اضافه کردن آنچه معرف (۱۷) نامیده می‌شد — تصویری که خود قصد تا ادا شود. به عنوان مثال برای آن که *ûken* معنای «قوی» را برساند بعد از نشانه الفبایی، تصویر مردی کشیده می‌شد که سر و سینه‌اش اندکی بالا بود. درحالی که *ûken* به معنای «ضعیف» به صورت تصویر مردی که با بی‌حالی چمباتمه زده بود در پی نشانه‌های الفبایی می‌آمد. با اصلاحات اندکی که در لغت‌های اساساً مشابه انجام شد، فقط بعدها بود که این دو نوع بازنمایی مجزاً تضادهای مستتر در خود را آشکار کردند. بنابراین از *ûken* به معنای «قوی - ضعیف» دو اصطلاح *ûken* به معنای «قوی» و *ûkan* به معنای «ضعیف» مشتق شد. ظاهراً بقایای این معانی متضاد باستانی نه فقط در آخرین تکامل‌های باستانی‌ترین زبانها بلکه حتی در زبانهای جدیدتر حفظ شده‌اند و حتی برخی از آنها هنوز هم وجود دارند. اکنون به ارائه شواهدی می‌پردازیم که از کارهای ک. آبل برگرفته‌ایم (۱۸۸۴).

کلماتی که در زبان لاتین خصلت دوپهلویی خود را به این سبک حفظ کرده‌اند عبارت‌اند از: *ûaltus* (بلند، عمیق) و *ûsacer* (مقدس، لعنت‌شده).

از تغییرات در ریشه‌های مشابه، موارد زیر را نیز خاطر نشان می‌کنیم: *ûclamare* (گریه کردن)، *ûclam* (به نرمی، با ملایمت، پنهانی)، *ûsuccus* (خشک)، *ûsuccus* (عصاره) و در زبان آلمانی: *ûstimme* [صدا]، *ûstumm* [گنگ].

اگر ما زبانهای وابسته را با یکدیگر مقایسه کنیم، مثالهای پُرشماری وجود دارد. در زبان انگلیسی *lock ûto* [قفل کردن]؛ در زبان آلمانی *ûloch* [سوراخ] و *ûlucke* [شکاف]. و باز هم در انگلیسی *ûto cleave* [شکافتن]؛ در آلمانی *ûkleben*

چسباندن [. امروزه کلمه انگلیسی *ûwithout* (که در واقع *ûwith-without* است) فقط برای *ûwithout* استفاده می‌شود. *ûwith* علاوه بر معنای ترکیب‌کننده‌اش اساساً معنایی دال بر برداشتن نیز داشت؛ این مطلب هنوز در ترکیباتی نظیر *ûwithdraw* [خارج کردن] و *ûwithhold* [امتناع کردن] دیده می‌شود. به گونه‌ای مشابه این موضوع با کلمه آلمانی *ûwider* [همراه با] و *ûwider* [بر ضد] نیز دیده می‌شود.

مشخصه دیگر کارکردِ روعیا نیز دارای نظیری در تحول زبان است. در مصر باستان و همچنین در زبانهای بعدی دیگر، نظم آواها در کلمه می‌توانست معکوس شود در حالی که معنی قبلی حفظ گردد. مثالهای این مطلب در انگلیسی و آلمانی عبارت‌اند از: *ûtopf* [ظرف]؛ *ûpot* [ظرف]؛ *ûboat* - *ûtub*؛ *ûhurry* - *ûruhe* [استراحت]؛ *ûbeam* [تیر چوبی] - *ûlog* [*ûkloben* (الوار)] و *ûclub* (چماق)؛ *ûtäuwen* [منتظر شدن] . مثالهای لاتین و آلمانی عبارت‌اند از: *ûpacken* - *ûcapere* [قاپیدن]؛ *ûren* - *ûniere* [کلیه] . باژگونیهایی که در کلمات منفرد اتفاق می‌افتد به روشهای گوناگون در کارکردِ روعیا نیز به شیوه‌ای مشابه رخ می‌دهد. قبلاً با باژگونی معنا، یعنی جایگزینی چیزی با متضاد آن، آشنا شدیم [ص ۲۱۳] . علاوه بر این در روعیها، باژگونیهایی موقعیته و رابطه بین دو فرد را یافتیم — یعنی همان جهان «درهم و برهم». اغلب در روعیهاست که خرگوش شکارچی را شکار می‌کند. یا این‌که ما با وارونگی در ترتیب وقایع روبه‌رو می‌شویم به طوری که آنچه به لحاظ علّی مقدم بر واقعه است، در روعیا بعد از واقعه می‌آید — نظیر محصول نمایشی یک گروه درجه سوم سیار که در آن قهرمان می‌افتد و می‌میرد و گلوله‌ای که او را می‌کشد از گوشه تئاتر اندک زمانی بعد شلیک می‌شود. یا روعی‌هایی وجود دارند که در آنها کل نظم عناصر معکوس می‌شود به طوری که به هنگام تعبیر و تفسیر برای آن‌که معنایی از آن استخراج کنیم باید عنصر آخر را در ابتدا و عنصر اول را در انتها در نظر بگیریم.

همچنین از مطالعه‌ای که درباره نمادگرایی روعیا کرده‌ایم به خاطر سپرده‌اید که رفتن یا سقوط کردن در آب معنایی شبیه بیرون آمدن از آب دارد — یعنی زائیدن یا زائیده شدن (ص ۱۸۶) و صعود از پلکان یا نردبان معنایی شبیه پائین آمدن از آنها دارد (ص ۱۹۱). دشوار نیست دیدن مزیتی که تحریف روعیا از این آزادی بازنمایی کسب می‌کند.

این صورتهای کارکردِ روعیا را می‌توانیم باستانی تصور کنیم. این صورتهای گونه‌ای برابر، مشخصه نظامهای باستانی بیان از راه گفتار و نوشتار هستند و متضمن مشکلات مشابهی هستند که بایستی بعدها به شیوه‌ای انتقادی درباره آنها بحث کنیم. و اکنون نوبت تأملات اندکی بیشتر است. در مورد کارکردِ روعیا آشکارا موضوع اصلی، موضوع تغییرشکل اندیشه‌های پنهان — که با کلمات بیان می‌شود — تصاویر حسی است که اغلب از نوع بصری هستند. اکنون اندیشه‌های ما اساساً از تصاویر حسی از این نوع سرچشمه می‌گیرند: مواد اولیه و مراحل مقدماتی آنها تأثرات حسی یا به معنای درست‌تر، ردّ پای خاطرات (۱۸) چنین تأثراتی بوده است. فقط بعدها کلمات به آنها [تأثرات] پیوستند و کلمات نیز به نوبه خود به اندیشه‌ها پیوند خوردند. بنابراین کارکردِ روعیا اندیشه‌ها را به شیوه‌ای واپس‌روانه بررسی می‌کند و تحول آنها را وامی‌گشاید؛ در جریان واپس‌روی همه آن چیزهایی باید حذف شوند که در جریان تحول ردّ پای ایماهای خاطره به اندیشه‌ها به عنوان آموخته‌ای جدید اضافه شده‌اند.

به نظر می‌رسد که کارکردِ روعیا همین باشد. علاقه‌مندی به روعیای آشکار در مقایسه با فرایندهایی که ما در درون آن به دانستن نایل می‌شویم باید به امری بی‌اهمیت تبدیل شود. اما تذکرات بیشتری درباره روعیای آشکار خواهیم داد زیرا فقط در باره روعیای آشکار است که ما معرفتی بلاواسطه داریم.

طبیعی است که ما برخی از علایق خود به روعیای آشکار را از دست بدهیم. این‌که عناصر روعیای آشکار به خوبی با یکدیگر جفت و جور شده‌اند یا به مجموعه‌ای از تصاویر مجزای نامرتبب تجزیه شده‌اند باید برای ما به امری بی‌اهمیت بدل شود. حتی اگر روعیای آشکار ظاهراً نمای خارجی بامعنایی داشته باشد، می‌دانیم که این موضوع فقط از راه تحریف روعیا به دست می‌آید و می‌تواند رابطه ارگانیک ناچیزی با محتوای درونی روعیا داشته باشد درست مثل رابطه نمای کلیسای ایتالیایی با ساختار و طرح آن. موقعیتهای دیگری وجود دارد که نمای روعیا معنی خود را دارد و عناصر مهمی از اجزای اندیشگون روعیای پنهان را بدون هیچ نوع تحریف و یا با تحریفی اندک بازتولید می‌کند. ولی ما به این امر نمی‌توانیم واقف شویم مگر این‌که قبلاً روعیا را تعریف و تفسیر کرده باشیم و توانسته باشیم از آن در باره میزان تحریفی که انجام شده است حکمی استخراج کرده باشیم. شک و تردیدی مشابه وقتی ایجاد می‌شود که رابطه‌ای نزدیک میان دو عنصر روعیا برقرار شود. این موضوع ممکن است سرنخی ارزشمند به ما ارائه کند تا بتوانیم چیزهایی را نیز که با این عناصر در روعیای پنهان متناظرند گرد هم آوریم؛ اما در موقعیتهای دیگر ما می‌توانیم خودمان را متقاعد کنیم که آنچه در اجزای اندیشگون روعیا به همدیگر تعلق دارند در روعیا از هم گسیخته‌اند.

به طور کلی باید از جستجوی تبیین بخشی از رویای آشکار با بخش دیگر آن اجتناب کرد، گویی که رویا به شکلی منسجم درک شده است و از حیث منطقی روایتی مرتب دارد. برعکس، به عنوان قاعده، رویا شبیه تکه‌ای از موزائیک است که از اجزای گوناگونی از سنگ تشکیل شده است که با ماده‌ای چسبناک به همدیگر متصل شده‌اند به گونه‌ای که طرحی که ظاهر می‌شود به سنگهای اصلی که در آن به کار رفته‌اند تعلق ندارد. در واقع بخشی از کارکرد رویا وجود دارد که به «بازبینی ثانویه» (۱۹) اشتهار دارد و وظیفه آن ساختن چیزی کل‌مانند و کمابیش منسجم از محصولات اولیه کارکرد رویاست. در جریان این امر مصالح به روشی که کاملاً گمراه‌کننده است مرتب می‌شوند و هر جا که ضروری به نظر رسد دستکاری در آن صورت می‌گیرد.

از طرف دیگر ما ناپیوستگی کارکرد رویا را بیش از اندازه تخمین بزنییم و کارهای زیادی را به آن نسبت دهیم. دستاوردهایی که من برای آن برشمردم فعالیت آن را به طور مستوفی بیان می‌کند؛ کارکرد رویا چیزی بیش از تلخیص، جابه‌جایی، بازنمایی به شکلی تجسمی و ارائه کل به بازبینی ثانویه را نمی‌تواند انجام دهد. آنچه از بیان قضاوت، انتقاد، اعجاب یا استنتاج در رویا ظاهر می‌شود — هیچ‌یک از آنها دستاوردهای کارکرد رویا نیستند و به ندرت مبین تأملات بعدی درباره رویا هستند؛ بخش اعظم آنها جزئی از اجزای اندیشگون رویای پنهان هستند که با شماری از تعدیلهای بیش و کم و سازگاری با زمینه به رویای آشکار رخنه کرده‌اند. کارکرد رویا قادر به تنظیم بیانات و گفتارها نیست. بجز استثنائات معین محدودی، گفتار (۲۰)ها در رویاها رونوشتها و ترکیباتی از گفتارهایی هستند که فرد روز قبل از رویا شنیده است یا درباره آن صحبت کرده است و این گفتارها در اجزای اندیشگون رویا یا به عنوان مصالح و یا محرک رویا وارد شده‌اند. کارکرد رویا همچنین به شیوه‌ای برابر قادر به انجام محاسبات نیست. برخی از آنها که در رویای آشکار ظاهر می‌شوند غالباً ترکیباتی از اعداد و محاسبات ساختگی و از حیث منطق محاسباتی بی‌معنا هستند و باز فقط رونوشتهای محاسبه‌ها در اجزای اندیشگون رویای پنهان هستند. در چنین مواردی نباید متعجب شد که علایقی که به کارکرد رویا روی آورده‌اند به زودی از آن دور شوند و به طرف اجزای اندیشگون رویای پنهان بروند که رویای آشکار آن را هویدا و کم‌وبیش تحریف می‌کند. اما برای این تغییرجهت علایق تا بدانجا هیچ توجیحی وجود ندارد — اگر به این مسأله از حیث نظری نگاه کنیم — کسانی اجزای اندیشگون رویای پنهان را به تمامی جایگزین رویا می‌سازند و احکامی در باره رویا صادر می‌کنند که فقط می‌توان در مورد اجزای اندیشگون رویا به کار برد. عجیب است که یافته‌های روانکاوی می‌تواند مورد سوءاستفاده قرار گیرد و موجب این خلط مبحث شود. نمی‌توان هر چیزی غیر از محصولات کارکرد رویا را «رویا» نامید — یعنی همان شکلی که کارکرد رویا اندیشه‌های پنهان را به درون آن انتقال می‌دهد. کارکرد رویا فرایندی کاملاً منحصر به فرد است که شبیه آن در زندگی ذهنی هنوز شناخته نشده است. پدیده‌هایی نظیر تلخیص، جابه‌جایی، تغییر اشکال واپس‌روانه اندیشه‌ها به تصاویر، تجربه‌های تازه‌ای هستند که اکتشاف آنها زحمات روانکاوان را پاداشی درخور بخشیده است. و بار دیگر به موازات کارکرد رویا می‌توانید ارتباطهایی را که بین مطالعات روانکاوانه و دیگر رشته‌ها آشکار شده است ببینید، مخصوصاً آنهایی که به تحول گفتار و اندیشه مربوط می‌شوند. فقط زمانی می‌توان به اندیشه اهمیت وافر این اکتشافات دست یافت که بیاموزیم مکانیسم برساختن — رویا الگوی شیوه‌ای است که علائم روان‌نژندی نیز بر همان سیاق ظاهر می‌شوند.

همچنین آگاهم که ما هنوز قادر نیستیم بررسی‌ای از کل یافته‌های جدید که این مطالعات برای روانشناسی به ارمغان آورده است انجام دهیم. فقط مستندات جدیدی را که این مطالعات برای وجود کنشهای ذهنی ناخودآگاه — زیرا که اینها همان اجزای اندیشگون رویای پنهان هستند — فراهم کردند خاطر نشان می‌کنم و این که تعبیر و تفسیر رویاها به ما وعده دسترسی گسترده شگفت‌انگیزی به دانش زندگی ذهنی ناخودآگاه را می‌دهد.

این مقاله ترجمه‌ای است از فصل یازدهم کتاب زیر :

Introductory lectures on psychoanalysis; Penguin Books, 1974

ارغنون / ۲۱ / بهار ۱۳۸۲

1. aporoximation

2. allusion

3. dream-distortion

4. dream-thought

۵. condensation

۶. این واژه، واژه‌ای غلط است که از ترکیب دو واژه بعدی ساخته شده است. منظور فروید آن است که جوان به ظاهر می‌خواهد به آن بانو پیشنهاد کند که او را همراهی کند اما در باطن قصد توهین به او را دارد.
۷. centaurs: در اساطیر یونان، موجودی خیالی که نیمی انسان و نیمی اسب است.

۸. over-interpretation

۹. displacement

۱۰. allusion

۱۱. کلمه آلمانی 'Besitzen' (مالک بودن) به صورت آشکارتر از معادل انگلیسی آن با نشستن ارتباط دارد (نشستن = Sitzen).
(.

۱۲. فروید در اینجا از خبر یک محاکمه واقعی در روزنامه استفاده می‌کند تا موضوع زنا = شکستن ازدواج = شکستن بازو را مستند سازد. ما از ترجمه آن خودداری کردیم.

۱۳. در فقه‌اللغة این اصطلاح [doublet] برای دو کلمه متفاوت به کار می‌رود که ریشه یکسانی دارند: مثل Fashion و Faction که هر دو از ریشه لاتین Factio برگرفته شده‌اند.

۱۴. archaic

۱۵. primal words

۱۶. determinative

۱۷. mnemonic image به نقل از لغت‌نامه انتقادی روانکاوی، انتشارات پنگوئن، ۱۹۷۷.

۱۸. secondary revision، این موضوع در کتاب تفسیر رویاها در بخش اول فصل ششم مورد بحث قرار گرفته است.

۱۹. speeches